

فارسی (۲)

ریاضی، تجربی و انسانی - یازدهم

حمید طالب تبار



FilimoSchool.com

قالب شعر:

ستایش

لطف خدا



۱ به نام چاشنی بخش زبان‌ها
بلند آن سر، که او خواهد بلندش
در نایبته احسان گشاده ست
به تربیتی نهاده وضع عالم
۵ اگر لطف قرین حال گردد
وگر توفیق او یک سو نهد پای
خرد را گر نبخشد روشنایی
کمال عقل آن باشد در این راه
حلاوت سنج معنی در بیان‌ها
نژند آن دل، که او خواهد نژندش
به هر کس آنچه می‌بایست، داده ست
که فی یک موسی باشد بیش و فی کم
همه ادب‌ها اقبال گردد
نه از تدبیر کار آید نه از رای
بماند تا ابد در تیره‌رایی
که گوید نیتم از هیچ آگاه

محتوای درس:

معنی واژه‌ها به ترتیب

چاشنی: آنچه برای اثربخشی بیشتر کلام به آن اضافه می‌شود.	ترتیب: نظم، سامان	ابد: زمانی که آن را نهایت نباشد؛ متضادِ آزل
حلاوت: شیرینی	وضع: قراردادن، روش، اساس	تیره‌رایی: بداندیشی، گمراهی
نژند: خوار و زبون	قرین: یار، نزدیک، همدم	کمال: تمام شدن، کامل بودن؛ متضادِ نقص و عیب
نابسته: باز، گشوده	ادبار: بدبختی، سیه‌روزی؛ متضاد اقبال	
احسان: بخشش، نیکی کردن، نیکویی	اقبال: خوشبختی، سعادت	
می‌بایست: از مصدر «بایستن» به معنی لازم داشتن ضروری بودن. شایسته بودن	توفیق: آن است که خداوند، اسباب را موافق خواهش بنده، مهیا کند تا خواهش او به نتیجه برسد؛ سازگار گردانیدن	
می‌بایست ← ماضی استمراری (= لازم می‌بود).	تدبیر: چاره‌اندیشی، اندیشیدن، پایان‌بینی	
	رای: فکر، اندیشه، عقیده	

به نام چاشنی بخشِ حلاوت سنج معنی در بیان‌ها

معنی: به نام خداوندی آغاز می‌کنم که یادِ او سخنان را مؤثر و دلپذیر می‌کند؛ و بر شیرینی و جذابیت معنی سخن می‌افزاید.

قلمرو زبانی: چاشنی بخش و حلاوت سنج ← صفت فاعلی مرکبِ مرخّم / بعد از «به نام»، فعل «شروع می‌کنم» به قرینه معنایی حذف شده است.

مفهوم: ← خداوند، سبب شیرینی و دلنشینی بیان و معنی سخن انسان است.

بلند آن سر، که او خواهد بلندش نژند آن دل، که او خواهد نژندش

معنی: آن کسی برتر و بزرگ است که خداوند خواهان برتری و سربلندی اوست و کسی خوار و زبون است که خداوند او را خوار و زبون بخواهد.

قلمرو زبانی: «-ش» در «بلندش» و «نژندش»، مفعول است. «بلند» ← مسند (= آن سر، بلند [است] / نژند ← مسند (= آن دل، نژند [است]) / فعل «است» بعد از «بلند آن سر» و «نژند آن دل» به قرینه معنایی حذف شده است.

مفهوم ← عزّت (= بزرگی) و خواری (= ذلّت) در اختیار خداوند است.

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

کسی را که خواهد برآرد بلند دگر را کُند سوگوار و نژند

در نایسته احسان گشاده ست به هر کس آنچه می بایست، داده ست

معنی: در بخشش و نیکی خداوند به روی همه، باز است. خداوند به هر کسی، آنچه را که شایسته اش بوده، بخشیده است.

قلمرو زبانی: در نایسته ← ترکیب وصفی / بیت دارای سه جمله است. / گشاده ست و داده است ← ماضی نقلی

مفهوم ← بخشندگی خداوند

به ترتیبی نهاده وضع عالم که فی یک موی باشد بیش و فی کم

معنی: [خداوند]، جهان هستی را به شکلی نظم و ترتیب داده (= آفریده) که هیچ نوع ضعف و کاستی در خلقت آن، دیده نمی‌شود. (= همه چیز را متعادل، آفریده است.)

قلمرو زبانی: وضع عالم ← ترکیب اضافی / یک موی ← ترکیب وصفی / نی ← نشانه نفی (= نباشد) / مصراع دوم از دو جمله سه جزئی گذرا به مسند تشکیل شده است. / در مصراع دوم قسمتی از جمله به قرینه لفظی حذف شده است ← نی [یک موی] کم [باشد]

مفهوم ← در آفرینش خداوند، عیب و نقصی وجود ندارد. (= نظریه نظام احسن)
منظور از «نظام احسن» این است که نظام آفرینش خداوند به بهترین شکل ممکن خلق شده است.

اگر لطفش قرین حال گردد / همه ادب‌ها اقبال گردد

معنی: مسلماً اگر لطف و مهربانی خداوند با کسی همراه شود، تمام بدبختی‌ها به خوشبختی تبدیل می‌شود.

قلمرو زبانی: «ش» در «لطفش» ← مضاف‌الیه (= مرجع آن، خداوند است.) / همه ادب‌ها ← ترکیب وصفی / هر دو جمله، سه جزئی گذرا به مسند است. / قرین حال، گروه مسندی است. / اقبال، مسند است.

منهوم ← لطف و مهربانی خداوند، سبب خوشبختی انسان‌هاست.

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

اگر لطفش نماید رُخ به آتش / ز آتش‌ها بُرون روید گیاهی

وگر توفیق او یک سو نهد پای نه از تدبیر کار آید نه از رای

معنی: اگر لطف و تأیید الهی، شامل حال انسان نشود، چاره‌اندیشی و اندیشه انسان از انجام هر کاری ناتوان است و چاره‌ساز نیست.

قلمرو زبانی: در پایان مصراع دوم، نهاد و فعل به قرینه لفظی حذف شده است ← نه از رای [کار برآید]

مفهوم ← ناتوانی و بی‌فایده بودن تلاش اندیشه و خرد انسان در برابر اراده و خواست خداوند.

توجه: بیت‌های ۵ و ۶ موقوف‌المعانی هستند.

خرد را گر نبخشد روشنایی بماند تا ابد در تیره‌رایی

معنی: اگر [خداوند] به عقل (= خرد) انسان، آگاهی ندهد و هدایتش نکند [خرد]، برای همیشه در بداندیشی و گمراهی باقی می‌ماند.

قلمرو زبانی: روشنایی ← مفعول / تیره‌رایی ← متمم

مفهوم ← بدون هدایت و توجه خداوند، خرد در گمراهی و ناتوانی باقی می‌ماند.

کمال عقل آن باشد در این راه که گوید نیستم از هیچ آگاه

منی: نهایت عقل انسان (= بالاترین مرتبه عقل) در راه شناخت خداوند، این است که به ناتوانی خود، اقرار کند و بگوید من از هیچ چیز آگاهی ندارم.

مفهوم ← عجز و ناتوانی عقل انسان در برابر عظمت و بزرگی خداوند

با بیت زیر قرابت معنایی دارد:

نبرد هیچ کس، ره سوی این کار به عجز خویش هر یک کرده اقرار